

تسليمی کلید مسجد الاقصی به حضرت عمر

دیارات: الحاج سائیه عابد پیمان سویدن



Ketabton.com

۱۳۹۶



تتبع ونگارش:
الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان و
مسؤل مرکز فرهنگی دحق لاره - جرمنی

www.masjed.se

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تسليمی کلید مسجد الاقصی به حضرت عمر

تاجائیکه بشریت امروزی معلومات دارد، تأریخ بیت المقدس (قبله اول مسلمانان) به بیش از چهار هزار سال قبل از میلاد باز می‌گردد. ساکنان اصلی این شهر از جمله اولین قبایل عرب شبه جزیره عربستان بودند که بعدها به کنعانیان شهرت یافتند. بیت المقدس مطابق روایت مؤرخین در حدود هزار سال پیش از میلاد مرکز حکومت بنی اسرائیل شد. **بیت المقدس** (به فتح میم، سکون قاف و فتح دال) یا **فُدس شریف**، از جمله اماکنی مقدس در جهان در بین پیروان هر سه دین ابراهیمی (یهودیت ، مسیحیت و اسلام) بوده و از احترامی خاصی عبادتی برخوردار میباشد.

مطابق روایاتی تاریخی این مکان مقدس را حضرت داوود و حضرت سلیمان (علیهم السلام) به فرمان پروردگار با عظمت بنیان نهادند تا موحدان در آن جا به عبادت پروردگار متعال مشغول شوند. مسلمانان نیز مثل همه موحدان تاریخ به آن توجه داشتند .

مطابق روایت دینی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم ، ابتدا به سوی بیت المقدس نماز میخواند ولی (به علت تعلق خاطرش به کعبه) طوری میایستاد که کعبه نیز پیش روی ایشان قرار میگرفت تا اینکه آیه 144 سوره بقره نازل گردید: « قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ » (سوره بقره / 144) (ما توجه تو را بر آسمان (به انتظار وحی و تغییر قبله) بنگریم و البته روی تو را به قبله ای که به آن خشنود شوی گردانیم، پس روی کن به طرف مسجد الحرام و شما (مسلمین) نیز هر کجا باشید (در نماز) روی بدان جانب کنید. و گروه اهل کتاب به خوبی می دانند که این تغییر قبله به حق و راستی از جانب خداست (نه به دلخواه کس) و خدا از کردار آنها غافل نیست.)

در بخاری و مسلم از براء رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: «رسول الله صلی الله علیه وسلم در آغاز هجرت به مدینه، به فرمان الهی شانزده یا هفده ماه به سوی **بیت المقدس نماز می‌گزاردند**، اما بسیار مشتاق آن بودند که کعبه قبله‌شان باشد و بدین سبب فرمان تغییر قبله نازل شد.

خواننده محترم !

اگر تاریخ پیامبران ادیان ابراهیم ، در مورد بیت المقدس را ورق بزینیم بوضاحت تام در خواهیم یافت که این مکان از چه تقدس بزرگی برخوردار میباشد .

-حضرت ابراهیم علیه السلام-

هنگامی که حضرت ابراهیم(ع) در جریان مهاجرت خود، از مصر به این سرزمین بازگشت به هدایت و دستور خداوند متعال در شهر قدس که در آن زمان **یُبوس** نام داشت و به شهر صلح و آرامش (یورشالیم) مشهور شده بود، اقامت کرد. آنحضرت پس از مدتی، به دستور پروردگار با عظمت قربانگاه و مکان مقدسی در این شهر بنا نهاد و آن را **بیت الله** نامگذاری کرد.. که بعد ها این مکان مقدس، به **بیت المقدس** شهرت یافت .

مؤرخین مینویسند که: حضرت ابراهیم(ع) در همین شهر در گذشت و مطابق برخی از روایات تاریخی، مقبره و آرامگاه حضرت ابراهیم (ع) در شهر **حبرون** (به کسر ح) که امروزه بنام الخلیل (مربوط کشور فلسطین است) نامیده می شود، وجود دارد.

حضرت موسی علیه السلام :

در شهر **قدس** بود که خداوند متعال با حضرت موسی علیه السلام (در کوه طور) تکلم کرد و به اعتبار همین تکلم است که آن حضرت کلیم الله محسوب می شود. کوه طور در حدود ده بار در قرآن عظیم الشان ذکر گردیده که از آن جمله دوبار به **سنین** (در سوره تین آیه 2) و **سنا** (سوره مومنون آیه 20) میباشد.

حضرت داوود و حضرت سلیمان علیهما السلام :

پس از آن که حضرت داوود به پیامبری برگزیده شد مأموریت یافت بنی اسرائیل را به راه راست و راه مستقیم دعوت کند. به اثر تبلیغات حضرت داوود (ع) بود که شرارت های بنی اسرائیل تا اندازهء تقلیل و مهار گردد و توانست با فتح بیت المقدس، تمدن جدیدی را بنیان گذاری کند.

یکی از کارهایی که حضرت داوود (ع) در جریان بنیان گذاری تمدن الهی انجام داد، ایجاد پرستشگاه و مکان مقدس (مسجد) در محل فعلی مسجدالاقصی است. به همین دلیل، از این پیامبر خدا نیز به عنوان یکی از بانیان شهر بیت المقدس نام برده شده است.

حضرت عیسی علیه السلام :

حضرت عیسی مسیح در قریهء بیت لحم نزدیک قدس متولد گردیده. بعد از اینکه حضرت عیسی(ع) به پیامبری برگزیده شد، از شهر ناصره به سوی بیت المقدس حرکت کرد. در راه بیت المقدس، از حضرت عیسی معجزه های فراوانی به وقوع پیوسته است که از آن جمله: شفا دادن مریضان که هیچ امیدی به بهبودی ایشان نبود؛ زنده کردن شخص مرده؛ شفا دادن کسانی که به مریضی صرع و برص مبتلا بودند؛ غذا دادن به چهار هزار نفر با هفت قرص نان؛ راه رفتن روی آب؛ شفای مردی که دستش خشک شده بود؛ شفا دادن به افراد فلج و جزامی (جزام مرض مهلك و ساریکه با رفتن موی انسان چهرهء شبیه شیر را میکشد و) و غیره ...

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم :

بیت المقدس جایی است که پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وسلم از آن جا به معراج تشریف برد و یکی از معجزات خود را در آن جا تحقق بخشید. این حادثه یکی از مهم ترین وقایع مسجدالاقصی و شهر بیت المقدس در زمان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم است.

در احادیث آمده است که اسراء از مکه به سوی بیت المقدس بر مرکبی به نام «**براق**» انجام گرفت و چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به دروازه مسجدالاقصی رسیدند، «**براق**» را بر آستان در بسته کردند و به مسجد در آمده دو رکعت نماز تحیه مسجد را در قبله آن گزاردند، سپس با جبرئیل علیه السلام به معراج رفتند، در این عروج ابتداء به آسمان دنیا و سپس به بقیه آسمانهای هفت گانه **صعود** کردند و از عجایب و آیات دیدند آنچه دیدند و آن گاه همان مسیر را برگشته بار دیگر به مسجدالاقصی آمدند و با انبیاء

عليهم السلام نماز جماعت گزارده و در نماز امام ایشان شدند آن‌گاه در همان شب مجدداً سوار بر براق به مکه برگشتند.

پس از معراج حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در مسجدالاقصی، توجه مسلمانان به بیت المقدس (مسجدالاقصی) بیشتر شد.

در آخرین روزهای حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم بیت المقدس و شهر قدس، در دست ستمگران و فرمانروایان فاسد باقی مانده بود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم تصمیم گرفت که این شهر را به هر قیمت که باشد ازاد سازد، بناً فرمان بسیج و تشکیل قوا را صادر نمود و جوان هیجده ساله‌ای به نام اسامه بن زید بن حارثه، را به فرماندهی این سپاه بزرگ انتخاب کرد. این قوا آماده سفر بود که خبر مریضی رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید.

فتح بیت المقدس:

در زمان خلافت امیر المؤمنین حضرت عمر (رض)، ابو عبیده جراح، فرمانده مسلمانان در مناطق شامات (سوریه امروز) بود. با گسترش فتوحات، خلیفه اسلام طی نامه‌ای به وی نوشت، و دستور فرمود تا برای فتح بیت المقدس، حرکت کند (ابن اعثم کوفی، احمد بن اعثم، الفتوح، تحقیق، شیری، جلد 1، صفحه 222، بیروت، دارالاضواء، 1411ق.). بنابر بر دستور امیر المؤمنین بود که ابو عبیده، به اهالی بیت المقدس نامه

نوشت و آنها را میان پذیرش اسلام و یا پرداخت جزیه مخیر کرد که در غیر این صورت، باید آماده نبرد با مسلمانان باشند. ولی باشندگان شهر ایلیاء، این درخواست ابو عبیده را رد و از پذیرش اسلام ابا و ورزیدند. (ایلیاء نام دیگر شهر بیت المقدس است.

بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ص 140، بیروت، مکتبه الهلال، 1988م.) بعد از اینکه جواب رد از جانب اهالی ایلیاء رسید، ابو عبیده به سمت آنها حرکت کرد و در کنار دیوارهای شهر، جنگی سختی بین مسلمانان و اهالی آن منطقه در گرفت و این جنگ مدت ها طول کشید، تا اینکه مدافعین ایلیاء بدین باور شدند که ادامه مقاومت به نفع صورت گرفت، و این جنگ مدت‌ها ادامه داشت تا این‌که جنگجویان ایلیاء به این باور شدند که ادامه جنگ به نفع شان نیست، بناً طی نامه به ابو عبیده نوشتند که ما خواهان ختم جنگ و آماده صلح و تسلیمی هستیم. (فسوی، یعقوب بن سفیان، المعرفة و التاريخ، جلد 3، صفحه 305، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، 1401ق.)

مؤرخان مینویسند: رهبران مسیحی به ابو عبیده نوشتند که غرض تسلیمی کلید بیت المقدس و قرار داد صلح باید خلیفه مسلمانان شخصاً حضور داشته باشد و قرار داد صلح را با ما به دست خود به امضاء برساند، تا کلید مسجد الاقصی را به وی تسلیم نمایم، زیرا ما نمیخواهیم که تحویل بیت المقدس و مسجد الاقصی که از مقامی خاصی و ذی اهمیت در بین ما برخوردار است، به این آسانی به شخص غیر از خلیفه وقت تسلیم نمایم. نباید فراموش کرد که تحویل قدس با شهرهای دیگری که مسلمانان کلید تصرف آنرا تسلیم شدند، فرق می‌کند. آنها گفتند شهرهای دیگر از منزلت و جایگاه قدس برخوردار نیستند. پس اگر لازم است که بیت المقدس تسلیم مسلمانان گردد، باید خلیفه مسلمانان شخصاً آن را تسلیم شود.

قوماندان نظامی لشکر مسلمانان ابوعبیده (رضی الله عنه) این موضوع و این خواست تائیدی رهبران مسیحی قدس را به امیر المؤمنین حضرت عمر طی نامه ای گزارش فرمود، و متذکر شد که: فتح بیت المقدس بستگی به حضور شخص خلیفه دارد.

سیدنا عمر (رضی الله عنه) همانطور که در سایر امور مهم و سرنوشت ساز خلافت با اصحاب خویش مشورت می کرد، در این باره هم مسئله را به شورا غرض بحث تقدیم داشت. عده ای از صحابه رأی شان این بود که لازم نیست خلیفه به بیت المقدس برود، چون معتقد بودند که نباید به مسیحیان اهمیت و بهای قایل شد، ولی سیدنا علی (رضی الله عنه) رأی به رفتن خلیفه داد و گفت: هم شرافت و منزلت قدس و مسجداً الاقصی در نظر گرفته می شود و هم کار مسلمانان اسان می گردد. بالاخره مشوره و فیصله به آن شد که حضرت عمر باید شخصاً به قدس شریف سفر نماید.

حضرت عمر (رضی الله عنه) آمادگی سفر را گرفت و مطابق برخی از روایات در این سفر بر شتری خاکستری رنگ سوار بود. سر مبارکش برهنه و در زیر آفتاب سوزان افتاب می درخشید. شتر رکاب نداشت و پاهای مبارک از دو طرف آویزان بود. زیراندازی پشمی داشت، وقتی بر شتر سوار می شد زین او بود و وقتی از آن پیاده می شد فرش وی. خورجین شترش از پوست یا برگ خرما بود. وقتی سوار می شد خورجین و وقتی پیاده می گشت آن را زیر سرش قرار می داد. پیراهنی از کرباس به تن داشت که به علت کهنگی پاره شده بود، پیراهن دیگری نیز نداشت، وقتی به بیت المقدس رسید گفت: رئیس این منطقه را صدا کنید و وقتی حاضر شد به او گفت: پیراهنی به من امانت دهید و پیراهنم را بشوئید و پاره گی هایش را بدوزید.

پیراهنی کتانی برایش آوردند، از آنها پرسید: این چیست؟ گفتند: کتان است. گفت: کتان دیگر چیست؟ برایش توضیح دادند. پیراهنش را کشید و پیراهن دیگر بر تن کرد. بعد از اینکه پیراهن شسته، دوخته و وصله زده شد، دوباره پیراهن خودش را بر تن نمود. حاکم آن منطقه که مسیحی بود گفت: شما پادشاه عرب ها هستید. مناسب نیست در این سرزمین چنین لباسی بر تن داشته باشید و مرکب شما شتر باشد. اگر اسب ترکی سوار شوید به چشم رومی ها بهتر است. در جواب گفت: ما قومی هستیم که خداوند با اسلام ما را عزت داده است و عزت را غیر از خداوند (ج) و اسلام نمی خواهیم.

ده روز اقامت در بیت المقدس

امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) بعد از اینکه به منطقه جابیه رسید معاهده ای را با اسقف قدس شخصاً به امضاء میرساند و در پی این عهد نامه نه تنها حضرت عمر بلکه قوماندان حربی مسلمانان هریک (عمر و بن عاص و ابوعبیده جراح، خالد بن ولید و معاویه بن ابی سفیان) نیز آن را امضاء مینمایند. (الفاروق عمر، هیکل، ج 1، ص 256.)، (البدایه و النهایه، ج 7، ص 57 و طبری، جلد 5، صفحه 1790).

در این معاهده بند های ذیل درج می باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم

معاهده بنده خداب، امیر المؤمنین عمر بن خطاب، با اهل (ایلیا = قدس) (طبری، ج 5، ص 1790 و الفاروق عمر س، هیکل، ج 1، ص 257.) 1- اهالی شهر ایلیا چه سالم و چه مریض و هم چنین تمام دارایی آن ها و تمام اماکن متبرکه و صلیب های آن ها از هر

تجاوز می‌باشند، و هیچ کس حق ندارد کلیساهای آن‌ها را اشغال یا تغییر دهد و یهودیان حق ندارند با اهل ایلیا در ایلیا سکونت داشته باشند.

2- اهالی شهر ایلیا مجبور نیستند دین اسلام را قبول نمایند، و در انجام مراسم مذهبی بخصوص خویش کاملاً آزاد و مانند اهل مداین به سپاه اسلام جزیه پرداخت می‌کنند و در مقابل سپاه اسلام متعهد است از امنیت و آزادی و حقوق آن‌ها دفاع کند. (الفاروق عمر، هیکل، جلد 1، صفحه 257 و طبری، ج 5، ص 1789).

3- مردمان غیربومی (رومیان و غیرسپاهی و غیره) با تمایل خویش می‌توانند در این شهر بمانند و مانند اهل شهر به سپاه اسلام جزیه را پرداخت نمایند و اگر زمین‌های مزروعی را در اختیار داشته باشند باید (خراج) به سپاه اسلام بدهند و در مقابل امنیت و آزادی آن‌ها نیز تأمین می‌گردد، و از مردمان غیربومی هر کس بخواهد از این شهر کوچ کند بلامانع و تا هنگامی که به محل امن و مطمئن می‌رسد در حمایت سپاهیان اسلام خواهد بود و از سکنه اصلی شهر نیز هر کسی با آن‌ها کوچ کند بلامانع و در امان است. (طبری، ج 5، ص 1790 و الفاروق عمر س، هیکل، ج 1، ص 257).

هیئت نمایندگی بعد از اینکه عهدنامه را در منطقه جابیه به امضاء رساندند، آنرا به (ایلیا = قدس) می‌برند و برای تطبیق مواد آن مراسم خاصی را بحضور داشت امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) و به اطلاع رساندن مواد عهد نامه به اهالی، برگزار می‌گردد.

حضرت عمر بدون تشریفات شاهانه در یک پیراهن سفید ساده با قوماندان برجسته خویش هریک (ابوعبیده، خالد، عمرو بن عاص، شرحبیل، معاویه) و هئیت معیتش که از مدینه با ایشان تشریف آورده بود، به همراهی و راهنمایی اسقف اعظم قدس و سایر رهبران دینی و مذهبی و بزرگان و سران و معتمدین شهر از دروازه بزرگ شهر وارد شهر (ایلیا = قدس) می‌شوند. (طبری، ج 5، ص 1791 و الکامل، ج 2، ص 501 و البدایه و النهایه، ج 7، ص 57).

اهالی قدس که به استقبال حضرت عمر امیر المؤمنین، آمده بودند و با دیده اعجاب، احترام و عظمت واقعی به آن‌ها نظر می‌انداختند، به یاد روزگاری می‌افتادند، روزگاری که رهبران هرقل (هرقل قیصر روم) و سرداران غرق در طلا و جواهرات رومی به این شهر با ساز و برگ تشریفات، ترانه‌ها و ورقص‌ها، تشریف می‌آوردند. ساکنین این سرزمین تواضع و سادگی این فاتحین بزرگوار را با غرور و تکبر و خودخواهی قوماندانان فراری رومی مقایسه می‌کردند و از آن تعجب می‌کردند.

مؤرخین می‌نویسند: حتی برخی از حاضرین و مستقبلین در بین خود پوزخند می‌زدند و مشاهده می‌کردند که خلیفه جهان اسلام، خلیفه که جانشین رسول الله صلی الله علیه وسلم است، با پای پیاده با لباس ساده در سرک‌ها و کوچ‌های قدس با تواضع و فروتنی قدم می‌زند و از اماکن متبرکه آن بازدید به عمل می‌آورد. شهر (ایلیا = قدس) از جمله زیبا ترین شهرهای منطقه بشمار میرفت و این شهر مرکز اساسی دو دین بزرگ هریک دین موسی و دین عیسی (یهودیت و مسیحیت) می‌میشد. یکی دیگر از عظمت‌های بزرگ و تأریخی قدس موجودیت مسجدالاقصی که قرآن عظیم‌الشان با قداست از آن نام برده و نقطه آغاز سفر اسرای و معراج پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌باشد.

(ایلیاء : به کسر همزه و لام و الف ممدوه نام بیت المقدس، برخی گفته‌اند ایلیاء به معنی خانه خداست. معجم البلدان یا قوت حموی.)

ایلیا در روزهای ربیع‌الآخر سال شانزدهم هجری به زیر بیرق اسلام درآمده و حضرت عمر (رض) از آن بازدید بعمل آورد. (طبری، ج 5، ص 1791 و الکامل، ج 2، ص 501 و البدایه و النهایه، ج 7، ص 57.)

مؤرخین می نویسند: حضرت عمر (رض) در حین بازدید از کلیسای بزرگ شهر (کلیسای قیامت) بوقت نماز ظهر تصادف یافت، در همین اثنا اسقف شهر قدس به امیر المؤمنین پیشنهاد میکند که نماز ظهر را در این کلیسا بزرگ بجاء آرید. (الفاروق عمر رض، هیکل، ج 1، ص 258 و حیاة عمر رض، شبلی، ص 202.)

(کلیسای از مهمترین و مشهورترین اماکن تاریخی قدس بوده که در محوطه درون دیوارهای قدیمی قدس موقعیت دارد، این کلیسا یکی مهمترین کلیسای های مسیحیان بشمار میرود. این کلیسا را هلن مادر امپراطور کنستنتاین در سال 335 م بالای جلجتا ساخته است همان مکانی که گفته می شود چوب اعدام و به صلیب کشیدن حضرت مسیح در آنجا یافت شده این ساختمان تا 270 سال پایرجا بود، ولی یکبار حریق گردید که بعد ها توسط رئیس دیر عبیدین مودسطی در سال 617 م تجدید بنا گردید) مؤرخین می افزایند:

پیشنهاد اسقف شهر قدس از جانب امیر المؤمنین با ابراز تشکر جواب داده شد، و در جواب اسقف فرمود: مسلمانان نیز در آینده به پیروی از او در این کلیسا نماز می خوانند و برخلاف مفاد صلح نامه مزاحمت برای مسیحیان ایجاد می گردد، بناً امیر المؤمنین در بیرون از کلیسا در (دروازه) وردی ان نزدیک (صخره) و دیوار ندبه بر خرابه های هیکل سلیمان نماز ظهر را بجاء می آورد. (الفاروق عمر رض، هیکل، ج 1، ص 258 و حیاة عمر رض، شبلی، ص 202.)

حضرت عمر بعد از اینکه می بیند که فرماندهان رومی در زمان حاکمیت خویش در حالتی از غرور و تکبر، خس و خاشاک و زباله ها را بر سطح (صخره یعقوب) انداخته، (حیاة عمر س، شبلی، ص 205 و الفاروق عمر، هیکل، ج 1، ص 263.) بعد از نگاه تأثر آمیزی به صخره مینماید، به همراهان خویش هدایت می فرماید: «در کاری که همین حالا آغاز می کنم عموماً با من همکاری کنید» سپس با دست های مبارک خویش جاروب را گرفته و خس و خاشاک و زباله ها را با دست خود از روی صخره پاک می کند (حیاة عمر، شبلی، ص 205 و الفاروق عمر رض، هیکل، ج 1، ص 263.) و همراهان او نیز به همین شکل برای پاک کردن و جاروب کردن صخره با امیر المؤمنین مصروف پاکاری میگردند.

اسقف قدس، و سایر حاضرین و مستقبلین می بینند که امیر المؤمنین و هئیات همراهان شان هر یک ابو عبیده و سعد بن وقاص و خالد بن ولید و شَرْحَبیل و معاویه با چه شوق و تواضع مصروف پاکاری محلی برای مسجد خویش هستند.

رهبران که نه تنها در مقابل قدرت های زمان سر تعظیم فرود نیاورده اند، بلکه بزرگ ترین قدرت های روزگار، شاه شاهان یزدگرد از هیبت آن ها آواره کوه های شرقی ایران و هرقل امپراتوری روم آواره بخش های غربی روم گشته اند، و با این حال در نهایت

تواضع و خدمت‌گزاری برای جاروب کردن محل عبادت و سجده برای خدا شخصاً دست به کار شده اند!

امیرالمؤمنین در مدت ده روز (الفتوحات الاسلامیه، صفحه 54.) اقامت خویش در (ایلیا = قدس) بر اجرای مفاد صلح‌نامه شخصاً نظارت کرده و از حیث اداره کردن، فلسطین را به دوولایت تقسیم نموده (الکامل، جلد 2، صفحه 501.) و مرکز یک ولایت را قدس قرار داده و علقمه بن مُجَرِّز را بحیث والی آن ولایت منصوب می نماید. و ولایت دیگری را شهر «رَمَلَه» (الکامل، جلد 2، صفحه 501.) قرار داده و علقمه بن حکیم را به حیث والی آن منصوب کرد. و عمرو بن عاص و شُرَحْبیل را به سمت فرماندهان نظامی برای سپاه مستقر در فلسطین منصوب نمود و سایر قوماندانان را حربی را به محل مأموریت خویش در جبهه شرقی و در جبهه شمالی دوباره باز می‌گرداند و ابوعبیده را در دمشق و حمص و خالد در قنسرین مسئول اجرای دقیق مفاد صلح‌نامه‌ها و گسترش عدالت اسلامی قرار می‌دهد، و در آخر ربیع‌الآخر سال شانزدهم هجری امیرالمؤمنین از منطقه فلسطین به شهر مدینه منوره برمی‌گردد و در خارج شهر از طرف اصحاب گرانقدر پیامبر صلی الله علیه وسلم به استقبال باشکوهی مواجه می‌گردد. (الفاروق عمر، هیکل، جلد 1، صفحه 263 و حیاة عمر، شبلی، صفحه 207.) آری، حال امیرالمؤمنین، خلیفه مسلمانان سیدنا عمر بن خطاب (رضی الله عنه) که خواب از چشم بزرگترین پادشاهان وقت گرفته و آوازه‌ی فتوحات او همه‌ی جهان را پر کرده بود، این چنین بود.

چه راست گفته است خدای بزرگ آنجا که می فرماید: « و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین و لکن المنافقین لا یعلمون» (سوره منافقون: 8). «عزت از آن خدا و رسول او و مؤمنان است ولیکن منافقان نمی دانند.» (برای تفصیل بیشتر در این مورد مراجعه شود به رساله: داستان های شیرین تاریخی ابوالحسن ندوی (رحمه الله) ترجمه: عبدالله تیموری انتشارات سنت تایباد 1381) و رساله (سیمای صادق فاروق اعظم عمر بن خطاب (رض) تألیف: حاج ملا عبدالله احمدیان)

خواننده محترم!

طوری‌که در فوق هم یاد آور شدیم، شهر بیت المقدس در طول تاریخ به لحاظ موقعیت و اهمیت جغرافیایی (ژئوپلتیک) همواره برای مردم و حکومت‌های منطقه اهمیت بسیاری داشت و این شهر در دوره‌های قدیم گذرگاه ارتباطی میان آفریقا، اروپا و آسیا بوده است. در این شهر اماکن مذهبی سه دین ابراهیمی اسلام، یهودی و مسیحی مانند قبة الصخره، مسجد الاقصی و اماکن مقدس دیگر و خاستگاه دین یهودی و مسیحی، اهمیت مذهبی شایان توجهی نیز بدان بخشیده است.

یهودان و بیت المقدس:

بیت المقدس یا اورشلیم برای یهودیان قداست بسزای داشت. جنگ‌هایی که بر سر تصرف اورشلیم درگرفته، از موضوعات بی نهایت ذی اهمیتی در تورات است (دوم سموئیل باب پنج آیه شش) در تورات، صدها بار از اورشلیم یاد شده و نام این شهر به صراحت برده شده است در برخی فقرات، تصریح شده که خانه خدا در این شهر قرار دار (عزرا باب پنج آیه شانزده) اورشلیم بنابر رویت تورات، شهر برگزیده یهوه (خدا) است (اول پادشاهان باب یازده آیه سیزده؛ اول پادشاهان باب یازده آیه سی و دو)

به عقیده یهودان معبد بیت المقدس، که در عبری «بیت همیقداش» نام دارد، به عنوان خانه خدا توسط حضرت سلیمان بنا شده است. این معبد قرن‌ها است که مرکزی است برای انجام مراسم عبادی یهودیان.

مسیحیان و بیت المقدس :

با رسمی شدن مسیحیت در امپراتوری روم در قرن ۴ میلادی و تشکیل امپراتوری روم شرقی، اکثر شهرهای واقع در فلسطین مسیحی شدند و به مرور کلیساهای متعددی در این سرزمین بخصوص در بیت المقدس ساخته شد. بیت المقدس از آن زمان تقدس بخصوصی نزد مسیحیان یافت.

در متون مسیحی نیز بیت المقدس مقام خاصی دارد. عهد جدید نیز بیش از ۱۳۰ بار کلمه اورشلیم آمده است. نام اورشلیم با وقایع مذهبی مهم مسیحیت همراه است و بسیاری از حوادث مهم مسیحیت در این شهر روی داده است. در بارو مسیحیان، اورشلیم شهری است که عیسی در آن به صلیب کشیده و دفن شد و سپس زنده شد و به آسمان رفت. مقدس‌ترین کلیساهای مسیحی در اورشلیم واقع است و همه ساله میلیون‌ها مسیحی از نقاط مختلف جهان به زیارت آنها می‌شتابند.

مسیحیان معتقدند که واقعه شام آخر عیسی بر یک بلندی با نام طور در قسمت شرقی بیت المقدس روی داده و عیسی پیش از آن که یهودان او را به رومی‌ها تسلیم کند، آخرین غذای زمینی را همراه شاگردانش صرف کرده است. مریم مقدس نیز در اورشلیم دفن شده است.

اسلام و بیت المقدس :

برای مسلمانان بیت المقدس اولین قبله نماز بوده، برخی از مفسرین بدین عقیده اند که هدف قرآن عظیم‌النشان از «الأرض المقدسة» (سرزمین پاک) در آیه «و اذ قال موسی لقومه یا قوم ادخلوا الأرض المقدسة...؛ هنگامی که موسی به قوم خویش گفت: ای قوم من! به سرزمین پاک داخل شوید...» شهر بیت المقدس است (ابن جوزی، ص ۶۸). در بیت المقدس مکان‌ها و بناهای متعددی وجود دارد که برای ادیان ابرهیمی مقدس می‌باشد که از آنجمله میتوان از امکان ذیل نام برد :

تپه موریاء:

یکی از چند کوه یا تپه شهر بیت المقدس است و بنابر روایات یهود، با ظهور داود بالای این تپه به معبد تبدیل شد و صخره مقدس از آن موقع به بعد دارای اهمیت گردید، طوریکه بعداً سلیمان نبی به تکمیل بنای آن پرداخت.

هیکل سلیمان:

بنابر اعتقادات یهودان هیکل سلیمان اولین معبد یا پرستشگاه قوم یهوه بوده که بر تپه موریاء و صخره مقدس قرار دارد. بنابر روایت تورات، سازنده آن سلیمان نبی(ع) است و تابوت عهد و ده فرمان در نگهداری می‌شده است.

وجود چنین معبدی تنها در روایات مذهبی یهود قابل ردیابی است. همچنین بر باور یهودیان دیوار ندبه، از بقایای هیکل سلیمان است و بقایای هیکل سلیمان در زیر مسجدالاقصی قرار دارد.

کلیسای مقبره مقدس:

مشهور به «کلیسای رستاخیز» از مقدس‌ترین اماکن مذهبی مسیحیان است که در بخش باستانی بیت المقدس و بر فراز دره جلجتا قرار دارد. در باور مسیحیان، حضرت عیسی در جایی که اکنون کلیسا بر آن قرار گرفته، مصلوب شده و از آنجا به آسمان عروج کرده است.

دیوار ندبه:

یا دیوار براق (حائط المبکی) به عربی، و به عبری: هکوتل همعراوی (הכותל המערבי) به معنای دیوار غربی) مقدس‌ترین مکان مذهبی یهودیان بر تپه موریاست. دیوار ندبه، قبله یهودیان جهان برای نماز است آنان دیوار ندبه را از بقایای هیکل سلیمان و دومین پرستش‌گاه اورشلیم و محل اجابت دعا و منبع الهام می‌شمارند.

حرم بیت المقدس:

بر فراز تپه موریای شهر بیت المقدس محوطه‌ای وسیع وجود دارد که حاوی مجموعه‌ای از معابد و مساجد و اماکن مقدس یهودی، مسیحی و اسلامی است. هیکل سلیمان، مسجد الاقصی، قبة الصخره و جز آن در این حرم قرار دارند. حرم شریف دارای ده درب باز و چهار درب بسته است.

مسجد الاقصی:

علماء در مورد وجه تسمیه مسجد الاقصی می‌گویند که: مسجد الاقصی، به خاطر دوری مسافتش با کعبه به این اسم نام گذاری شده است. و نیز گفته شده است به خاطر دور بودنش از خبائث و یا به خاطر آنکه دور تر از مسجد مدینه نسبت به مکه است، به آن مسجد الاقصی می‌گویند. (تحفة الراكع والساجد فی احکام المساجد ابی بکر الرجاعی صفحه 175)

حدود اربعه مسجد الاقصی:

ابن تیمیه رحمه الله می‌گویند: «مسجد الاقصی اسمی است شامل تمام مسجدی که سلیمان علیه السلام آن را بنا نهاد. و بعضی از مردم مصلاهی را که عمر بن خطاب رضی الله عنه در جلوی آن بنا نهاد اقصی می‌نامند. سپس می‌گوید: و نماز خواندن در مصلاهی که عمر رضی الله عنه برای مسلمانان ساخت افضل تر از نماز خواندن در بقیه مسجد است.» (مجموع رسائل کبری 61/2)

وصف مسجد الاقصی به حرم و یا اینکه سومین حرمین است اشتباه است و از جانب هیچیک از علمای مسلمین چنین وصفی برای مسجد الاقصی به کار برده نشده است. چرا که حرم خاص مکه و مدینه است چنان که ابن تیمیه رحمه الله به آن اشاره کرده است.

(مجموع رسائل کبری 64/2)

فضایل مسجد الاقصی

قبل از آنکه به دستور الله تعالی کعبه جایگزین مسجد الاقصی شود، آنجا قبله اول مسلمانان بود. بنابراین این مسجد دارای فضایل و برکاتی است:

- **فضیلت نماز در آن:** روایات مختلفی درباره چند برابر شدن ثواب نماز خواندن در آنجا وجود دارد. از جمله پانصد برابر که این ارجح روایات است. (ابن تیمیه آن را ترجیح داده

است- مجموع الفتاوی 8/27) و یا هزار برابر و همچنین به پنجاه هزار برابر (سنن ابن ماجه 453-451/1) نیز گفته شده است. ابن قیم در تعلیقی بر این روایت اخیر می نویسد: « این محال است برای اینکه مسجد پیامبر از آن با فضیلت تراست و نماز در آن هزار برابر بهتر از تمام مساجد دیگر غیر از مسجد الحرام است» و امام ذهبی رحمه الله آن روایت را منکر دانسته اند. روایت های دیگری غیر از این روایت ها نیز وجود دارد.

- مستحب بودن زیارت مسجد الاقصی و جایز بودن سفر به قصد زیارت آن جهت خواندن نماز و دعا و ذکر و قرائت قرآن. (مجموع رسائل کبری 57/2)

- مبارک بودن اطراف مسجد الاقصی: چنان که الله تعالی در آیه پنج سوره اسراء می فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ» (اسراء 1) یعنی: منزه است آن (خدایی) که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم، حرکت داد. (و این تنها آیه ای از قرآن است که لفظ مسجد الاقصی در آن است)

منظور از برکت در اینجا برکت دنیایی است. و نیز گفته شده که منظور برکت دینی است برای اینکه مقر انبیاء و صالحان است.. (جامع الاحکام القرآن قرطبی 212/10)

- از جمله فضایل آن دومین مسجد بر روی زمین بعد از مسجد الحرام بوده که به فاصله چهل سال از آن ساخته شده است. چنان که در صحیحین از ابی ذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ مَسْجِدٍ وُضِعَ فِي الْأَرْضِ أَوْلَى؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ».. قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْأَقْصَى».. قُلْتُ: كَمْ كَانَ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: «أَرْبَعُونَ سَنَةً، ثُمَّ أَيُّنَا أَدْرَكَتْكَ الصَّلَاةُ بَعْدَ فَصْلِهِ، فَإِنَّ الْفَضْلَ فِيهِ».. (بخاری: 3366 مسلم 370/1)

ترجمه: ابوذر رضی الله عنه می گوید: پرسیدم: ای رسول خدا! اولین مسجدی که روی زمین، اعمار شد، کدام است؟ رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «مسجد الحرام». پرسیدم: سپس، کدام مسجد ساخته شد؟ فرمود: «مسجد الاقصی». گفتم: بین ساختن آنها، چند، سال فاصله افتاد؟ فرمود: «چهل سال» و افزود: «هر جا وقت نماز فرا رسید، همانجا نماز بخوان زیرا فضیلت، در همین است».

ربنا تقبل منا إنك انت السميع العليم

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**